

اول ماه مه و بین الملل

طی دوران بین الملل دوم، سیمای کلیت جنبش کارگری، در تاریخ و در تقدیر روز اول مه بازتاب یافت. در ۱۸۸۹ میلادی، یکم ماه مه از سوی انجمن بین المللی سوسیالیست پاریس به عنوان روز تعطیل ثبت شد. مقصود از تعیین این روز این بود که تلاقی تظاهرات کارگران تمامی کشورها در این روز، زمینه را جهت نمایش توأمان آنان به عنوان یک سازمان پرولتری واحد از جنبش انقلابی با مرکزیت جهانی و جهت گیری سیاسی واحد فراهم می نمود. انجمن پاریس که تصمیم مذکور را اتخاذ کرده بود در راه اتحادیه ی بین الملل کمونیست و نخستین بین الملل گام می نهاد. برای بین الملل دوم تطبیق الگوی این دو سازمان از آغاز ناممکن بود. ظرف چهارده سالی که از ایام بین الملل اول سپری شده بود، سازمان های طبقاتی پرولتاریا در هر کشوری رشد کرده و فعالیت هایشان را کاملاً مستقل در درون سرزمین خود انجام داده بودند و بنا بر این به اعتبار اصول سانترالیزم دموکراتیک با وحدت بین المللی تطبیق نیافتند. بزرگداشت روز اول ماه مه، می بایست آنان را برای چنین وحدتی مهیا می ساخت و از این رو مطالبه ی هشت ساعت کار روزانه که مشروط به توسعه ی نیروهای مولد بود، به عنوان شعار این روز مطرح شد و در میان توده های کارگر تمام کشورها محبوب گشت.

رسالت مؤثری که بر دوش یکم مه گذاشته شد، شامل تسهیل روند تبدیل طبقه ی کارگر، از یک مقوله ی اقتصادی به مفهومی جامعه شناسی بود؛ به

یک آگاهی طبقاتی از کلیت علانق شان و تلاش در راه برقراری دیکتاتوری طبقه ی کارگر و انقلاب سوسیالیستی. از این نظرگاه، تظاهرات در پشتیبانی از انقلاب سوسیالیستی بیش از همه در خور اول ماه مه بود و اعضای انقلابی کنگره بدین مقصود نائل گردیدند. اما در مرحله ی پیشرفتی که طبقه ی کارگر آن را می پیمود، اکثریتی بوجود آمد که مطالبه ی هشت ساعت کار روزانه را به عنوان عکس العملی بهتر برای انجام رسالت، پیش روی آنان نهاد. به هر حال این شعاری بود نیرومند برای متحد ساختن کارگران تمام کشورها. همچنین یک چنین نقشی درست با شعار صلح جهانی، که متعاقباً مطرح گردید، ایفا شد.

کنگره پیش بینی کرد و شرایط عینی پیشرفت جنبش کارگری، ترتیب امور را معین ساخت.

روز یکم مه به تدریج از تاکتیک نبرد جهانی طبقه ی کارگر به تاکتیک مبارزه ی کارگران هر کشور جهت نیل به اهداف محلی آنان چرخش کرد و این با ارائه ی سومین شعار، حق جهانی رأی و انتخاب، امکان بیشتر یافت. در اکثر کشورها روز کارگر یا هنگام عصر پس از پایان روز کاری یا در یکشنبه ای که از راه می رسید جشن گرفته شد. در جاهایی مثل بلژیک و اتریش که کارگران، بزرگداشت این روز را با متوقف کردن کار، همراه ساختند، این روز به عنوان انگیزه ای برای تحقق اهداف محلی به کار گرفته شد و نه محرکی برای اتمام دسته بندی کارگران کشورهای مختلف برای نیل به یک طبقه ی کارگر جهانی. روز اول مه، پهلو به پهلو دستاوردهای مترقی اش (به سبب گرد آوردن کارگران یک کشور خاص) یک جنبه ی محافظه کارانه ی منفی نیز داشت؛ این که کارگران را با سرنوشت یک کشور

خاص قویا پیوند می داد و از این رهگذر زمینه را فراهم می کرد تا گرایش های سوسیالیستی میهن پرستانه توسعه یابند. وظیفه ای که از سوی انجمن پاریس در مقام دستورالعمل جای گرفته بود تحقق نیافت. تشکیل یک بین الملل به عنوان سازمان انقلابی جنبش پرولتری با یک مرکزیت و یک گرایش سیاسی واحد به حقیقت نپیوسته بود. بین الملل دوم صرفاً یک اتحادیه ی ضعیف از احزاب کارگری بود که در فعالیت هایشان از هم بیگانه (مستقل) بودند. یکم ماه مه به مقوله ای، ضدّ خود تغییر یافت و با جنگ، موجودیت آن به سر آمد.

این بود دستاوردهای منطق انعطاف ناپذیر فرآیند دیالکتیکی تکامل جنبش کارگری. علت این واقعه در چه مقوله ای می گنجد؟ چه تضمینی عدم تکرار آن وجود دارد؟ از این ماجرا چه درس هایی برای آینده می توان آموخت؟ یقیناً علت اساسی شکست جنبش روز کارگر در خصوصیت آن دوره ی مشخص از توسعه ی سرمایه داری است؛ فرصتی که به فرایند تعمیق سرمایه داری در هر کشور، مبارزه ی وابسته به آن برای دموکراتیزه کردن سیستم کشور و تطبیق این مبارزات با نیازهای توسعه ی سرمایه داری داده شد. اما حتی در توسعه ی سرمایه داری یا هر نوع نظام دیگر، جانب داری هائی، از سوی دو دسته وجود دارد: محافظه کار و انقلابی.

با طبقه ی کارگر که عنصر فعال در فرآیند تاریخی است، پیشاهنگی آن و احزاب سوسیالیست، مقدر است که روز کارگر (یکم مه) از این فرآیند عبور کند و گرایش انقلابی آن را در هر مرحله ی جنبش کارگری رویاروی گرایش محافظه کارانه قرار دهد، به پیش برد و از تمامی آرمان های پرولتاریا، در کلیت خود، در استقلال از ملیت به دفاع برخیزد. این همان رسالتی است که

احزاب سوسیالیست در طی مدت بین الملل دوم انجام ندادند و این تأثیری مستقیم در سرنوشت روز کارگر داشت.

تحت تأثیر رهبران حزب که مرکب از روشنفکران و بوروکراسی کارگری بود، احزاب سوسیالیست در دوران توصیف شده، توجه خود را به فعالیت بسیار سودمند پارلمانی معطوف کردند که ماهیتی ملی داشت، نه بین المللی یا طبقاتی. سازمان های کارگری فعالیت شان را نه به عنوان درآمدی بر نبرد طبقاتی بلکه فی نفسه به عنوان یک پایان بجا آوردند. شایسته است به یاد آوریم که چگونه سوسیال دموکراسی آلمانی بر سر انتقال روز کارگر به یکشنبه ی روز بعد به مجادله برخاست، آن ها گفتند که نمی توانند یک سازمان حزبی نمونه، فعالیت پارلمانی و اتحادیه ی پرجمعیت و ثروتمند پیشه وران را صرفاً برای یک تظاهرات به خطر اندازند. دوران کنونی از نظر ماهیت، یگراست عکس دوران گذشته است، قرارگیری در معرض جنگ و مخصوصاً انقلاب اکتبر روسیه؛ این دوران خود را به مثابه ی دوران مبارزه ی مستقیم طبقه ی کارگر برای دست یابی به قدرت در ابعادی جهانی به نمایش می گذارد. ماهیت این دوران برای تکمیل روز کارگر امیدوارکننده است؛ نقشی که عناصر انقلابی انجمن ۱۸۸۹ پاریس برای تعیین آن تلاش کردند. نقشی که ره آورد آن، وظیفه ی تسهیل ایجاد «بین الملل انقلابی سوم» و به کارگیری اسباب بسیج نیروهای پرولتری جهت انقلاب سوسیالیستی جهانی می باشد.

اما برای یاری در انجام این نقش عظیم، درس های گذشته و مطالبات دوران کنونی با صدایی نیرومند به سوسیالیست های همه ی کشورها ندا می دهند که:

۱- یک دگرگونی رادیکال در خط مشی آن ها ،

- ۲- ارائه ی شعارهایی در خور روز کارگر.
در بادی امر، گام های زیر ضروری می نمایند:
- ۱- تمرکز تلاش ها بر تشکیل «بین الملل انقلابی سوم» ؛
- ۲- فرع قراردادن آرمان های هر کشور بر آرمان های جامع جنبش بین المللی پرولتری و فرع قراردادن فعالیت های پارلمانی بر آرمان های مبارزه ی توده های طبقه ی کارگر.
- شعار روز اول مه در دوران کنونی می بایست این چنین باشد:
- ۱- بین الملل سوم.
- ۲- دیکتاتوری پرولتاریا (دیکتاتوری طبقه ی کارگر).
- ۳- جمهوری شورائی جهانی.
- ۴- انقلاب سوسیالیستی.

لئون تروتسکی

پنج ساله نخست بین الملل کمونیست (جلد اول)
 ایزوستیا شماره ی ۸۷ (۳۵۱) ، اول ماه مه، ۱۹۱۸
 منبع: نشریه میلیتانت شماره ۳۱
 ترجمه: مسعود فانقی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳